میراث حوزهٔ اصفهان

دفتر ششم

به اهتمام

محمد جواد نور محمدی

مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان

سرشناسه	:	نورمحمّدی، محمّد جواد، ۱۳۴۷
عنوان قراردادی	:	میراث حوزه اصفهان
عنوان و نام پدیدآور	:	میراث حوزه اصفهان، ج ۶، محمّدجواد نورمحمّدی
مشخصات نشر	:	اصفهان ـ مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۹
شابک	:	۹۷۸ـ۹۶۴ـ۹۶۵۶۷ـ۶ـ۲
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
موضوع	:	اسلام، فلسفه اسلامی، کلام، متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	:	نورمحمدی، محمدجواد، ۱۳۴۷ ـ، گردآورنده
شناسه افزوده	:	حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه‌ای
رده بندی کنگره	:	BP ۱۱۱۳۸۶ / ۳ س ۹ م
رده بندی دیویی	:	۲۹۷ / ۰۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۸۳ـم ۳۵۱۷۲

■ میراث حوزهٔ اصفهان / ج ٦

- به اهتمام : محمّدجواد نورمحمّدی
- پژوهش : بخش احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه اصفهان
- ناشر : انتشارات مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزهٔ علمیه اصفهان
- چاپ و لیتوگرافی : اسوه
- نوبت چاپ : اوّل / مهر ۱۳۸۹
- شمارگان : ۱۰۰۰
- بها : ۸۰۰۰ تومان

مرکز پخش: اصفهان ـ خیابان شهید مطهری ـ ابتدای خیابان اردیبهشت
مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان
تلفن: ۵ـ۲۳۴۳۶۱۰ـ۰۳۱۱ E-mail:info@hozeh.org
دورنگار: ۲۳۴۴۶۱۰ـ۰۳۱۱ WWW.hozeh.org

شصت استفتاء فقهی

(اجوبهٔ مسائل شیخ صالح جزائری)

از: بهاءالدین محمد عاملی «شیخ بهایی»

تحقیق و تصحیح: علی صدرایی خویی

مقدمه

اَلْحَمْدُ لله رَبِّ الْعالَمینَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلامُ عَلٰی عَبدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَفِیِّهِ وَ حَبیبِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّٰاهِرینَ.

در دفتر پنجم اثر وزینِ «میراث حوزهٔ اصفهان» هفت استفتای فقهی از شیخ الفقهاء بهاءالدین محمد عاملی (متوفای ۱۰۳۱ ق)، تقدیم گردید.[۱]

در این شماره سوال و جواب دیگری ـ مبسوط‌تر از استفتاآت قبلی ـ از آن عالم فرزانه، با مقدمه و تعلقیاتی، ارائه می‌گردد. این رساله که از زمان خود شیخ مورد توجه فقه پژوهان شیعی بوده و در ذکر آثار شیخ هم از آن همواره یاد شده، مسائل شیخ صالح جزائری است. قبل از درج متن این اثر گران سنگ، مباحثی دربارهٔ زیست‌نامهٔ سائل، محتوای رساله مذکور، و نسخه‌های خطی مورد استفاده قرار گرفته، تقدیم می‌گردد.

۱ـ میراث حوزهٔ اصفهان، دفتر پنجم، به اهتمام محمّد جواد نورمحمّدی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزهٔ علمیهٔ اصفهان، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۴۷ـ ۳۵۹.

شیخ صالح جزائری

شیخ صالح بن حسن جزائری، از دانشمندان امامی سدهٔ یازدهم هجری است. اصل وی از بحرین بوده و زندگانی علمی خود را در نجف سپری نموده است. آخرین خبر از وی، گواهی قرائتی است که در یازدهم رمضان ۱۰۱۹ ق. در مجموعه‌ای از رسائل شیخ بهایی نوشته و از آن استفاده می‌شود که در سال مذکور در قید حیات بوده است.

او در کتاب مذکور، نیای خود را تا چند جدش چنین شماره می‌کند:

صالح بن حسن بن فضل به فیاض بن احمد بن فضل العباسی، که از این خاندان افرادی دیگری ـ که در زمرهٔ اهل علم بوده‌اند ـ در کتاب‌ها یاد شده است. از جملهٔ آنها پسر عموی شیخ صالح است که به فضل بن محمد بن فضل عباسی، نامبردار بوده و نزد شیخ عبدالنبی جزائری (متوفای ۱۰۲۱ ق) علم‌آموزی نموده و نسخه‌ای از اثر رجالی استادش عبدالنبی موسوم به جامع الأقوال في معرفة الرجال، را برای شیخ صالح مورد بحث ما، در سال ۱۰۱۷ ق در نجف اشرف، تحریر نموده و از شیخ صالح چنین تعریف آورده:

«إنّه برسم الشيخ الجليل و الفاضل النبيل و الكهف الظليل ذي العقل الراجح و المنهج الواضح شيخنا و مولانا إبن الشيخ حسن الشيخ صالح أصلح الله أمر داريه».[۱]

شیخ صالح شاگرد شیخ بهایی بوده و از وی اجازهٔ نقل روایت داشته، ولی بر اجازهٔ شیخ‌بهایی به وی دسترسی پیدا نکردیم. یاد شیخ صالح جزایری با مسائل فقهی که از شیخ‌بهایی نموده، ماندگار گردیده است.

سوالات شیخ صالح از شیخ بهایی

از سوال و جوابهایی که شیخ صالح جزائری از شیخ بهایی پرسیده، تاکنون، سه رساله

۱ـ تمامی اطّلاعات یاد شده را، شیخ کتابشناسان علّامه شیخ آغا بزرگ تهرانی در طبقات أعلام الشیعه، قرن یازدهم (الروضة النضرة في علماء المائة الحادية عشرة)، ص ۲۸۱ـ۲۸۲، بیان نموده، که بخشی از آن را از أمل الآمل شیخ حر عاملي و رياض العلماء میرزا عبدالله افندی گرفته است.

مختلف، شناسایی شده، یکی از آنها سؤال و جواب‌های مشهور است که نسخه‌های متعدد دارد، دیگری سؤال و جواب‌های غیر مشهور است که متن آن در اینجا عرضه خواهد شد و سوّمی: سوال و جوابی دربارهٔ زنا می‌باشد. مشخصات کتاب شناختی هر کدام از این رساله‌ها چنین است:

الف). أجوبة المسائل الصالحیّات (سوال و جوابهای مشهور):

این رساله حاوی ۲۲ پرسش دربارهٔ مسائل فقهی و اعتقادی است که شیخ صالح بن حسن جزائری، از شیخ بهایی سؤال کرده، و شیخ به روش فتوایی و بعضاً استدلالی پاسخ داده که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱. شیء پاک مرطوب که با نجس تماس پیدا کند نجس شده، تطهیرش واجب است؛ ۲. کراهت در عبادت؛ ۳. روش ثبوت نسب؛ ۴. حرمت تطهیر با سرگین و استخوان؛ ششمین سوال آن دربارهٔ مراتب معصومین علیهم‌السلام است. و خلاصهٔ جواب شیخ‌بهائی این است که: حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله افضل خلائق است و بعد از آن حضرت علی أمیرالمؤمنین علیه‌السلام و بعد از آنها امام حسن و امام حسین علیهماالسلام افضل مردمان هستند. اما تعیین مراتب بین نه امام بعدی، بهتر آن است که در این مورد توقف کنیم.[1]

آغاز این سوال و جواب چنین است: «الحمد لله وحده و صلی الله علی سیّدنا محمّد وآله. أما بعد فهذه مسائل للشیخ الصالح الورع الزاهد الشیخ صالح بن حسن الجزائري ـ حفظه الله تعالی ـ سألها من الشیخ الجلیل النبیل الثقة العدیم المثیل فرید دهره و وحید عصره الفائق علی أقرانه شیخنا الشیخ بهاء الدین محمد ـ أطال الله بقاه ـ مسئلة: ما یقول سلطان العلماء و رئیس الفقهاء ـ أیّده الله تعالی ـ هل یجوز أن یحکم الشارع بنجاسة شی ثم لا یوجب التطهیر عنه عند مباشرته بالرطوبة».

۱ـ الذریعة، آقا بزرگ الطهرانی: ج ۲، ص ۸۰؛ التراث العربی فی خزانة المخطوطات مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی، سید احمد حسینی: ج ۱، ص ۹۶، نسخه‌های ش ۱۶۹۱ و ۶۴۰۳.

انجام آن چنین است: «مسئلة علی القول بإبطال الصلوة بالفعل الکثیر الواقع في بین الصلوة سهواً... و لیس بشیء منهما جزاء من شیء منهما و الله سبحانه و تعالی أعلم بحقائق الأمور... و أجزاءه علی صفحة خاطره بما یسنح من الدعوات المعطرة مشام الاجابة أرفع درج الإستجابة».

نسخه‌های شناخته شده از این رساله چنین است:

(۱). نسخهٔ ش ۱۹۷۰۶ آستان قدس رضوی: که به خط یکی از شاگردان شیخ بهائی، به نام محمد بن خلیل تبریزی در سال ۱۰۱۴ ق تحریر گردیده، و شیخ‌بهایی در پایان آن طی دستخطی که مرقوم نموده صراحتاً از آن بنام «**أجوبة المسائل الصالحیّات**» یاد کرده وکاتب نسخه، سال‌ها بعد، پس از درگذشت شیخ بهایی، در زیر خط شیخ این شعر را در حسرت فقدان شیخ نوشته است:

دیروز چنان وصال جان افروزی امروز چنین فراق عالم سوزی

افسوس که در دفتر عمر ایام آن را روزی نویسد این را روزی

آغاز و انجام این نسخه با نمونهٔ ذکر شده در بالا برابر است.

نسخ، ۱۷ برگ، ۱۳ سطر، ۱۸/۷×۱۲/۵ س، با نسخهٔ اصل مقابله شده است.[۱]

(۲). نسخهٔ ش ۲۲۱۱۴ آستان قدس رضوی: تحریر احمد بن قاضی احسن در ۱۰۳۰، ۱۶ برگ، ۱۵ سطر، ۱۲×۲۳ س.[۲]

آغاز و انجام این نسخه با نمونهٔ ذکر شده در بالا برابر است.

(۳). نسخهٔ ش ۱۶۸۸۴ آستان قدس رضوی: تحریر محمد ابراهیم بن محمد اسماعیل اصفهانی در ۱۱۲۶ ق، ۱۰ برگ، ۱۶ سطر، ۱۹×۱۲/۵ س.

۱ـ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، جلد بیست و یکم (کتب فقهی چاپ نشده. تألیف براتعلی غلامی مقدم)، ص ۲۹.

۲ـ همان، ج ۲۰، ص ۱۸.

در فهرست، توضیحی داده نشده و فقط عنوان شده که مکرر نسخهٔ شمارهٔ (۲۲۱۱۴) همین کتابخانه است.[۱]

(۴). **نسخهٔ ش ۱۶۹۱ مرعشی:** تحریر حسین علی بن محمد حسین در دههٔ سوم شعبان ۱۳۵۹ ق، ۱۲ برگ، ۱۵ سطر، ۱۵/۵×۱۰ س.[۲]

آغاز و انجام این نسخه نمونهٔ ذکر شده در بالا برابر است.

(۵). **نسخهٔ ش ۶۴۰۳ مرعشی:** رسالهٔ پنجم از مجموعه، تحریر حسین تربتی در ۱۰۷۵ق، مقابله شده به وسیلهٔ محمد ابراهیم رضوی قائنی در ربیع الاول ۱۰۷۶ ق، ۷ برگ، ۲۵ سطر، ۲۰×۱۵ س.[۳]

برای این نسخه در فهرست توضیحی ذکر نگردیده و به ش ۱۶۹۱ همان کتابخانه ارجاع داده شده است.

(۶). **نسخهٔ ش ۴۳۱۶/۷ دانشگاه تهران:** تحریر محمد بن علی تبنینی در سال ۱۰۱۱ ق.

در فهرست با عنوان جواب سئوال الجزائری یاد شده که در صفحه ۳۳ـ۴۹ مجموعه قرار دارد و به فهرست دانشگاه ۱۷۹۷/۵ ارجاع داده شده است.[۴]

در مصدری که بدان ارجاع داده (دانشگاه ۱۷۹۷/۵)، رسالهٔ سوم که حاوی یک سوال و جواب است معرفی شده، ولی با توجه به حجم این نسخه که ۱۷ صفحهٔ ۱۷ سطری است به نظر می‌رسد جواب‌های دیگر را هم شامل باشد.

(۷). **نسخهٔ ش ۳۵۹۸/۹ دانشگاه تهران:** تحریر محمد حسن بن محمد حسین خاتون‌آبادی، نستعلیق، رسالهٔ نهم از مجموعه، برگ‌های (۲۹۳ پ ـ ۳۰۲ پ)، ۱۵ سطر.

۱ـ همان، ج ۲۰، ص ۱۹.

۲ـ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت الله مرعشی، ج ۵، ص ۸۶.

۳ـ همان، ج ۱۷، ص ۷.

۴ـ فهرست دانشگاه تهران، ج ۱۳، ص ۳۲۷۹.

در فهرست با عنوانِ: «مسائل الشیخ صالح بن حسن الجزایری من الشیخ بهاءالدین محمد العاملی» آمده و توضیحی داده نشده است.[۱]

(۸). نسخهٔ ش ۵۸۷۳/۶ دانشگاه تهران: تحریر محمد حسین بن کمال‌الدین علی فسایی شیرازی در بندر مچلی پتن، سال ۱۰۵۸ق، نستعلیق، رسالهٔ ششم از مجموعه، برگهای (۴۹۲ ـ ۴۹۵)، ۱۲ سطر، از انجام افتادگی دارد. در فهرست با عنوانِ: «جواب مسائل صالح بن حسن الجزایری از شیخ بهایی آمده و توضیحی داده نشده است».[۲]

(۹). نسخهٔ ش ۵۱۹۲/۳ مجلس: تحریرِ محمد بن مطهر، بدون تاریخ، نسخ، رساله هفتم و آخر مجموعه، برگهای (۱۲۴پ ـ ۱۳۷پ)، ۱۵ سطر. در فهرست با عنوان «أسئلة وأجوبة» معرفی شده[۳] و آغاز و انجام آن با نمونه درج شده برابر است.

(۱۰). نسخهٔ ش ۱۲۰/۱۱ دانشکدهٔ ادبیات تهران: تحریرِ محمود بن حسام مشرقی جزائری برای شیخ یونس بن حسن صیمری جزائری ۱۰۱۴ ق، رسالهٔ یازدهم مجموعه، در فهرست با عنوان «جوابات المسائل الجزائریة التي سألها صالح بن حسن الجزائری» و به فهرست دانشگاه (۱۷۹۷/۵) ارجاع داده شده است.[۴]

(۱۱). نسخهٔ ش ۱۲۴۵/۶ مجلس سنای سابق: تحریرِ سید رضا لنکرانی، سال ۱۲۹۰ ق در کربلا، رسالهٔ ششم مجموعه، صفحه ۲۰۱ ـ ۲۰۵، آغاز و انجام برابر با نمونهٔ درج شده است.[۵]

(۱۲). نسخهٔ ش ۱۱۴۲/۳۵ کتابخانهٔ ملک تهران: تحریرِ نور محمد بن محمد تبریزی، در شب ذیحجه ۱۱۵۹ق در نسا، شکسته نستعلیق، رسالهٔ سی و پنجم مجموعه،

۱ـ فهرست دانشگاه تهران، ج ۱۵، ص ۴۲۴۱.

۲ـ فهرست دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۱۱۷. ۳ـ فهرست مجلس، ج ۱۶، ص ۲۲.

۴ـ فهرست دانشکدهٔ ادبیات تهران (حکمت)، ج ۲، ص ۴۲.

۵ـ فهرست نسخه‌های خطی مجلس سنای سابق، ۱۸۱/۲.

برگ (۳۴۱ر ـ ۳۴۴ر)، در فهرست چنین معرفی شده: «جوابات المسائل الحائرية، شیخ بهایی در پاسخ صالح بن حسن جزائری با عنوان مسأله».[۱]

ب). أجوبة مسائل شیخ صالح جزائری (سؤال و جواب‌های غیر مشهور):

همین رساله که متن آن در اینجا عرضه می‌گردد و بعد از این در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

ج). یک سوال و جواب،

رسالهٔ کوتاهی شامل یک سوال از شیخ صالح جزائری و پاسخ آن از شیخ بهایی است. که نصّ آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم.

سأل الشيخ صالح الجزائری عن الشيخ بهاءالدين ﷺ:

هل الزنا حقّ لله سبحانه فقط أو مشترك بينه ـ جلّ شأنه ـ و بين الزوج، لو كانت المرءة المزني بها ذات بعل، أو بينه و بين المولى لو كانت أمة، أو بينه و بين الزوجة مع إكراهها، أو بين الله ـ جلّ و علا ـ و بين الزوجين مع الإكراه، و على تقدير الإشتراك فما وجه التخليص من ذلك عند إرادة التوبة، و هل هذا الحقّ يورّث أم لا؟ بيّن نفعك الله و نفع بك الأنام إلى ظهور الإمام.

[الجواب] الثقة بالله وحده، إطلاق القول بأنّ الزنا حقّ الله ـ سبحانه ـ لا يخلو من شيء[۲] و بعد القول بالتفصيل [أ]أقرب إلى التحصيل، فالأظهر أن يقال إنْ وقع بالحرّة الخليّة مطاوعةً فهو حقّ لله فقط، و إنْ وقع بالأمة أو ذات بعلٍ أو المكرهة أو بمن تركّب منها تركّب ثنائی أو ثلاثياً فهو مركّب من حقّ الله و حقّ الآدمي، أعني: حقّ المولى و الزوج و المرءة نفسها.

و لا شک أنّ غصب العرض و انتهاكه أفحش و أفضح و أشقّ على النفس من غصب المال بمراتب لاتحصى. و في الحديث يحكم البعل في حسنات الزانی.

۱ـ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملک، ج ۵، ص ۲۴۰.

۲ـ أی إشکال.

و وجه التخلّص إذا أراد التوبة، أن يعلم صاحب الحقّ كالزوج و المولىٰ بأنّ له عليه حقّ عرضيّ، و يكون ذكر لذلك على سبيل الإجمال التّام و تعظيمه، لكن لا يبالغ في تعظيمه إلى حدّ يظهر لصاحب الحقّ ما هو، فتثور الفتنة و تشيع الفاحشة و يعظم الخطب، بل يقتصر على ما لا يؤدي إلى ذلك، فإذا أبرء ذمته من ذلك الحقّ العرضيّ، حصل فراغ الذمة إن شاءالله تعالى.

و أمّا ما سألتَ ـ أيدك الله تعالى ـ من أنّ هذا الحقّ هل يورّث أم لا؟ فعندي فيه توقف. والله أعلم بحقائق الأمور. تمّت».[۱]

شایان ذکر است که چکیده این سوال و جواب به عنوان مسئله ۲۸ از سوال و جواب‌های غیر مشهور، درج شده که در متن آن ـ که پس از این درج گردیده ـ قابل ملاحظه است.

از این رساله تاکنون دو نسخه شناسایی شده، با این خصوصیات:

(۱). مجموعهٔ شماره ۲۷۶۱ مجلس: که در صفحهٔ ۳۷۵ و ۳۷۶ مجموعهٔ مذکور قرار دارد و در فهرست آن کتابخانه در معرفی این مجموعه، این رساله معرفی نشده است.[۲]

(۲). مجموعهٔ شماره ۱۱۳۰ دانشگاه تهران: که در برگ (۳۰ پ) آن مجموعه، قرار دارد.[۳]

رسالهٔ حاضر (سوال و جواب غیر مشهور)

رساله‌ای که در اینجا عرضه می‌گردد سوال و جواب‌های غیر مشهور شیخ صالح جزایری از شیخ بهایی است. این سؤال‌ها به صورت استفتا بوده، یعنی شیخ صالح جزائری سوالاتی را تنظیم و خدمت شیخ بهایی ارسال نموده، و شیخ به آنها به صورت

۱ـ در اینجا متن این سوال و جواب از روی نسخهٔ مجلس تحریر شده و با چند سطری از آن که در فهرست دانشگاه تهران نقل شده، مقابله گردیده است.

۲ـ ر.ك: فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۹، ص ۱۵۰ـ۱۶۲.

۳ـ فهرست دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۷۹۷.

فتوایی ـ که صلاحیت عمل کردن را داشته باشد ـ جواب داده و از استدلال علمی و ادله‌ای خودداری نموده است. شیخ صالح پس از آن، این سوال و جواب را به صورت رسالهٔ فقهی ـ همان صورتی که به دست ما رسیده است ـ در آورده است. شیخ صالح در این بازنگری، عبارت سؤال‌های خود را حذف نموده، و جوابها را به صورت «مسئله ـ مسئله» در آورده و در برخی موارد نظر دیگر فقهاء را بازگو و پس از آن نظر شیخ بهایی را آورده است.

محتوای سؤال و جوابها

این رساله حاوی شصت مسئله فقهی است که اغلب آنها کوتاه برگزار شده ولی برخی به دلیل پیچیدگی مسئله ناچاراً به درازا کشیده است. موضوعات مطرح شده در این مسائل عبارتند از:

ـ **نماز جمعه:** که آن را واجب تخییری در زمان غیبت دانسته است. (مسئله ۱)؛

ـ **نماز:** که چند مسئله در بارهٔ آن مطرح شده است. لباس نماز گزار (مسئله ۲)، کیفیت نماز میت (مسئله ۵)، شستن دستها قبل از وضو (مسئله ۲۰)، غسل جنابت در ضیق وقت (مسئله ۲۹)، وقت نماز غفیله (مسئله ۳۲)، حکم احکام تجوید در قرائت نماز (مسئله ۳۴ و ۳۷)، حکم وضو بعد از غسل جنابت (مسئله ۳۸) حکم ادخال نجاست در مسجد (مسئله ۳۹)، حکم موی حیوان در لباس نماز گزار (مسئله ۴۲)، حکم اذن فحوی در لباس نماز گزار (مسئله ۴۳)، حکم حریر بودن لباس نماز گزار (مسئله ۴۴)، نماز وحشت برای میت (مسئله ۴۶)، وضوی جبیره‌ای (مسئله ۵۰) حکم نماز در بالاخانه‌هایی که در راه می‌سازند (مسئله ۵۶) حکم مسح در وضو (مسئله ۵۹)

ـ **طهارت:** تطهیر ظرف‌های بزرگ (مسئله ۳)، درباره نجس شدن آب جاری (مسئله ۶)، حکم آب سیل (مسئله ۷)، تطهیر آب کرّ نجس شده (مسئله ۸)، بارانی که آب نجس را پاک می‌کند (مسئله ۹)، اعتبار سخن صاحب مال در طهارت مالش (مسئله ۱۰) پاک شدن آب انگور (مسئله ۱۱)، پاک کردن روغن نجس (مسئله ۱۵)، غسل زنی که فقط برای غسل حیض، آب دارد (مسئله ۲۳)، پاک نمودن شیره انگوره (مسئله ۲۴)، چگونگی

طهارت اعضای حیوان (مسئله ۲۸)، حکم مگس وقتی از روی نجاستی مرطوب برخاسته و بر روی انسان نشیند (مسئله ۳۰)، چگونگی پاک شدن زیر کفش (مسئله ۳۱)، اجزاء کوچکی که از پوست انسان جدا می‌شود (مسئله ۳۳)، حکم ادخال نجاست در مسجد (مسئله ۳۹)، حکم زایمانی که خونریزی نداشته باشد (مسئله ۴۱)، حکم شک در کرّ بودن آب (مسئله ۵۳).

ـ **اسماء جلاله و اسماء ائمه:** حکم طلا و نقره هایی که اسماء جلاله یا ائمه علیهم السلام روی آنها نقش بسته (مسئله ۴)،

ـ **ملائکهٔ نقّاله:** ملائکه‌ای که مشهور شده اموات را جابه جا می‌کنند (مسئله ۱۲)،

ـ **اطعمه و اشربه:** نخامه (مسئله ۱۳)، خوردن حرام‌ها برای شفا (مسئله ۱۶)، فضلات انسان در طعام (مسئله ۱۷)،

ـ **مرگ مسمی و معلّق** (مسئله ۱۵)،

ـ **وجوب صلوات بر نبی** صلی الله علیه و آله (مسئله ۱۸)،

ـ **نکاح:** مهریه زنی که به عقد موقت درآید و در اثنای مدت بمیرد (مسئله ۲۱)، حرمت ازدواج خنثای مشکل (مسئله ۲۲)،

ـ **غیبت:** چگونگی توبه از غیبت (مسئله ۲۵)،

ـ **ولایت بر اطفال** (مسئله ۲۶)،

ـ **حق در زنا و چگونگی توبه از زنا** (مسئله ۲۷)،

ـ **حکم عقائد باطله‌ای که به ذهن انسان خطور می‌کند** (مسئله ۳۵)،

ـ **حج:** خانه و مؤونهٔ حج (مسئله ۳۶)، حکم کسی که در گزاردن حج اهمال نمود (مسئله ۵۱)،

ـ **حکم کتابت قرآن** برای کسی که غسلی بر او هست یا وضو ندارد (مسئله ۴۵)،

ـ **حکم لعن شارب خمر** (مسئله ۵۲)، **حکم لعن مخالفان در دین** (مسئله ۵۴)،

ـ **بیع:** حکم اختلاف بایع و مشتری (مسئله ۵۷ و ۵۸ و ۵۹)

همچنان که ملاحظه می‌شود اغلب این مسائل در باب نماز و طهارت می‌باشد. نظرات

شیخ در این مسائل با فقیهان امروزی هم تفاوت چندانی ندارد زیرا شیخ همواره به فتوای مشهور و نظریه مشهور تاکید داشته و بر اساس آن فتوا می‌داده است.

نسخه‌های شناخته شده

تاکنون از این استفتاآت دو نسخه شناسایی شده، که تحقیق حاضر بر اساس این دو نسخه سامان پذیرفته است. مشخصات نسخه شناختی این دو دست‌نویس عبارتند از:

(۱). **نسخه‌ای در ضمن سفینهٔ شماره ۷۹۱۳** کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (ص ۵۳۶ـ۵۴۷). این نسخهٔ سفینهٔ کلامی و فلسفی و ادبی مهمی است که یکی از فضلای دانشمند امامیهٔ در سدهٔ دوازدهم، آن را جمع‌آوری نموده است. اغلب مطالب این سفینه، کلامی و فلسفی و ادبیات است ولی در اثناء آنها مطالبی در دیگر علوم هم به چشم می‌خورد.

در این سفینه چند اثر از شیخ بهایی تحریر شده بدین اسامی:

۱. لغز شیخ بهایی به نام کتاب قانون و شرح آن از محمد سلیم رازی؛

۲. مطلبی با عنوان «من افادات سید الحکماء و المحققین میر محمد باقر و شیخ بهاءالدین و ملّا محمد صالح فی قوله ﷺ بین المرء و الحکمة نعمة العالم و الجاهل شقی بینهما»؛

۳. مسائل شیخ بهایی، ص ۵۳۶ـ۵۴۳ سفینه (رسالهٔ حاضر)؛

۴. منتخب کشکول شیخ بهایی؛

۵. مسائل شاه عباس از شیخ بهایی.

(۲). **مجموعه شمارهٔ ۲۷۶۱ مجلس**، این مجموعه دارای ۱۷ رساله در ۵۸۱ برگ است. کاتب تمام مجموعه، یک نفر بوده که در جاهای متعدد مجموعه، خود را «محمد بن بدوی جزائری عسکری» معرفی نموده، که در سال ۱۱۱۷ ق، این مجموعه را دست‌نویسی کرده است.

این مجموعه قبلاً در اصفهان در کتابخانهٔ صاحب روضات الجنّات، سید محمد باقر

خوانساری قرار داشته که مهر و دستخط وی مبنی بر تملك آن در آغاز مجموعه مشهود است، و پس از آن به کتابخانهٔ مجلس منتقل شده است.

در دست‌نویس یاد شده، سه اثر از شیخ بهایی، درج شده، با این مشخصات:

۱. مسائل فقهی، که رسالهٔ دهم مجموعهٔ مذکور بوده و ص ۳۷۹ تا ۳۹۴ آن را در بر گرفته است (رساله حاضر)؛

۲. الوجیزه در درایة الحدیث، که رسالهٔ چهاردهم مجموعه یاد شده بوده و در ص ۵۴۱ ـ ۵۵۲، قرار دارد.

۳. رسالهٔ قبله، که رسالهٔ پانزدهم مجموعه یاد شده بوده و در ص ۵۵۳ ـ ۵۶۲، قرار دارد.[۱]

کاتب این مجموعه، خط بدی داشته و در تحریر مطالب دقت زیادی به خرج نداده، که مسائل شیخ هم از این مسئله به دور نمانده است.

روش تصحیح و تحقیق

تصحیح بر اساس دو نسخهٔ یاد شده انجام گرفته است. نسخهٔ اول با علامت «الف» و نسخهٔ دوم با علامت «ب» مشخص شده است. تصحیح بر اساس تلفیق انجام گرفته، گرچه نسخهٔ «الف» نسبت به نسخهٔ «ب» امتیازاتی داشته، ولی در برخی موارد تکمیل متن بدون نسخهٔ «ب» امکان‌پذیر نبود. و گفتنی است که بدون نسخهٔ اول، به دلیل بد خطی و اغلاط متعددی که نسخهٔ «ب» داشته، تصحیح این رساله تقریباً ممکن نبود.

سعی شده متنی درست ارائه گردد و اختلاف نسخه‌ها هر چند جزیی هم بوده، در پاورقی تذکر داده شده است.

۱ـ برای تفصیل رساله‌ها و مطالب مندرج در مجموعه یاد شده، به فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۹، ص ۱۵۰ـ۱۶۴، تألیف استاد عبد الحسین حائری، مراجعه شود.

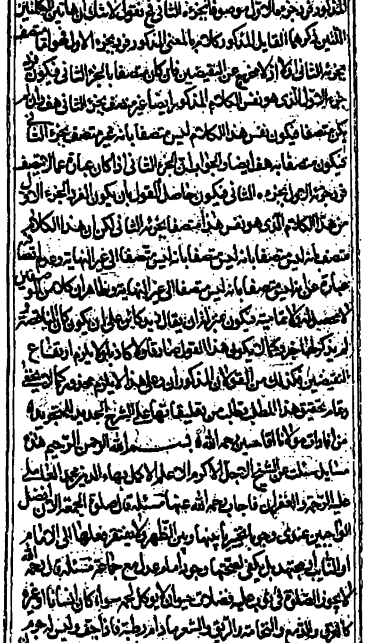

تصویر شمارهٔ (۱) صفحه اول از نسخهٔ «الف» شصت استفتاء فقهی

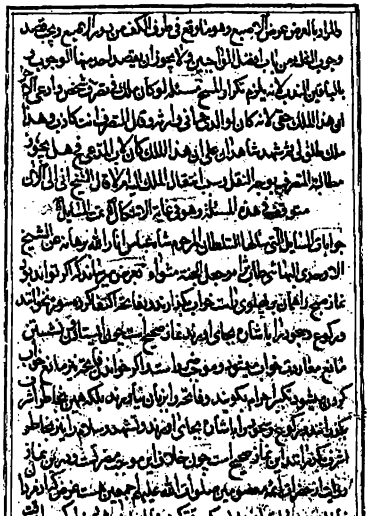

جواب مسئله از انشای سالها السلطان المرحوم شاه عباس طاب الله ثراه

تصویر شمارهٔ (۲) صفحه آخر از نسخهٔ «الف» شصت استفتاء فقهی

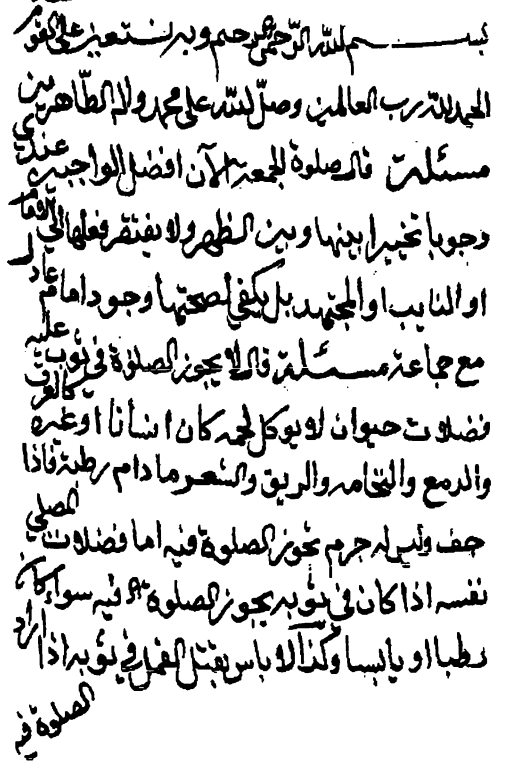

تصویر شمارهٔ (۳) صفحه اول از نسخهٔ «ب» شصت استفتاء فقهی

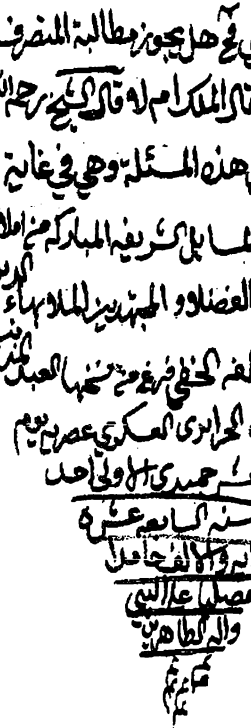

تصویر شمارهٔ (۴) صفحه آخر از نسخهٔ «ب» شصت استفتاء فقهی

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه مسائل سئلت عن الشيخ الأجل الأكرم الأعلم الأكمل بهاءالدين محمد العـاملي ـعليه الرحمة و الغفران ـ فأجابه ـرحمه الله ـ عنها.

(١)

مسئلة

قال: صلوة الجمعة الآن أفضل الواجبين عندي، وجوباً تخييريّاً بـينها و بـين الظـهر، و لايفتقر فعلها إلى الإمام أو النّايب أو المجتهد[١]، بل يكفي لصحتها وجود إمام عـدل مـع جماعة.

(٢)

مسئلة

قال ـرحـمه الله ـ لايجوز الصلوة في ثوبٍ عليه فضلات حيوان لايؤكل لحمه، سواء كان إنساناً أو غيره، كالعرق و الدمع و النخامة[٢] و الريق و الشّعر، مادام رطبة، فإذا جفّ ـ و ليـس له جرم ـ يجوز الصلوة فيه.

أمّا فضلات المصلّى نفسه، إذا كان في ثوبه، يجوز الصلوة فيه، سواء كان رطباً أو يابـساً.

و كذا لابأس بقتل القمّل في ثوبه، إذا أراد الصلوة فيه.

١ـ الف: مجتهد.

٢ـ نخامه: آب بينى و دماغ و سينه؛ «لغت‌نامهٔ دهخدا، مادهٔ نخامه».

(۳)

مسئلة

قال ـ رحمه الله[۱] ـ /۵۳۷/: طريق تطهير الأواني المنقولة عادةً بالماء القليل، أنْ تصب الماء فيها و تدوره عليها، بحيث وصل الماء إلى مجموع مواطنها[۲]، ثمّ تهرقه[۳] عنها، فإذا فعل ذلک ثلاثاً فقد طهرت الآنية.

و هل يجب غسل اليد عليحدة بعد كلّ غَسلَةٍ و[۴] قبل الأخرى؟ قال: قال الفقهاء[۵]: لا يجب،[۶] و الاحتياط بيّن.

ثمّ قال: و[۷] طريق تطهير الأواني الغير المنقولة عادةً و كذا القِدر المثبت الغير المنقول عادةً، أنْ تصب الماء على باطنها، بحيث يصل[۸] الماء إلى مجموعه، ثمّ تأخذ الماء المجتمع فيه[۹] بخرقة طاهرة، فإذا فعل ذلک ثلاثاً طهرت.

و هل يجب تطهير الخرقة أو تغييرها في كلّ مرتبة بعد الغسل عليحدة؟ قال: قال الفقهاء[۱۰]: لا يجب، و الأحوط الوجوب.

(۴)

مسئلة

سُئلت عن الذهب و الفضّة ـ المنقّش فيهما[۱۱] لا إله إلّا الله ـ هل يجوز أنْ يذوبهما بالنار[۱۲]؟

۱ـ ب: ـ رحمه الله.
۲ـ الف: بواطنها.
۳ـ ب: يهرقه.
۴ـ ب: ـ و.
۵ـ ب: قالوا الفقهاء.
۶ـ النهاية، ص ۱۳ و ۵۳؛ الحدائق الناظرة، ج ۱، ص ۴۸۳.
۷ـ الف: ـ و.
۸ـ الف: وصل.
۹ـ ب: فيه عنه.
۱۰ـ ب: قالوا الفقهاء.
۱۱ـ في حاشية ب: المنقوش عليهما.
۱۲ـ الف: النار.

قال: هذا مشكل، لكن المعمول و المشهور بين الناس أنْ يدخلوا في النار و[1] المصنوع بالتربة الحسينيّة المنقوشة بأسماء النبي و الأئمة ـعليهم السلام ـ، و الفقهاء ـرضوان الله عليهم ـ لا يمنعون ذلك.

(۵)

مسئلة

سُئل عنه عن صلوة الجنازة، هل فعلها على طريق المشهور أولى[2]، أو على ما نقل عن السيد محمد[3] ـقدّس سرّه ـ؟[4]

قال: العمل على المشهور أولى.

(۶)

مسئلة

قال: النجاسة لو أستوعبت عمود الماء الجاري، فإنّ ما قبل المتغير مع ما بعده دون الكرّ نجس المجموع عند العلامة[5]، و أمّا عند باقي الأصحاب ـكما هو المشهور ـ لا ينجس ما قبله، بل ينجس ما بعده.[6]

(۷)

مسئلة

ماء السيل ألذى يشوبه[7] الوحل، يجوز به[8] إزالة الحدث و الخبث، لأنّه ماء مطلق.

۱ـب: ـ و.

۲ـب: هل هی بدل فعلها على المشهور أو على.

۳ـ السيد محمد بن علی بن حسين بن أبي الحسن موسوي العاملي الجبعي المعروف بصاحب مدارك الأحكام (المتوفى ۱۰۰۹ق) ر.ك: طبقات أعلام الشيعة، القرن الحادي عشر (الروضة النضرة في علماء المائة الحادية عشرة)، ص ۵۲۵.

۴ـقاله في مدارك الاحكام: ج ۱، ص ۱۸۲.

۵ـ قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۱۸۲.

۶ـ هذه المسئلة وقعت في نسخة «ب» بعد مسئلتين الآتيين.

۷ـ في هامش ب: يشبه.

۸ـب: ـ به.

(٨)

مسئلة

قال[١]: إذا كان كُرّ[٢] من الماء واقعاً في جنب كُرّ آخر، و[٣] بينهما ثقبة، فيخلوا[٤] ماء أحدهما فيملأه بماء نجس، فإذا فتحت الثقبة و إتّصلا، بحيث مائهما يصيران واحداً، طهر النجس و إنْ كان لون مائهما مختلفاً.

(٩)

مسئلة

قال: المراد بتقاطر المطر[٥] أنْ لا يكون قطراته صغيرة، بحيث لا يرىٰ في بادي الرأي، فإذا وصل المطر المتقاطر[٦] في الكُرّ المتنجس فقد طهر، و لو إتّصل الكوز المملوّ بالماء النجس بالكثير الطاهر طهر ماؤه.

(١٠)

مسئلة

قال: يعتبر قول المالك في طهارة مائه و ثيابه و لو كان فاسقاً، و قول المستأجر كقول المالك في طهارة المستأجر له[٧].

(١١)

مسئلة

قال: لو ذهب ثلثا عصير العنبي طهر و يحلّ أكله.[٨]

١ـ ب: ثمّ قال.
٢ـ ب: كرّاً.
٣ـ ب: ـ و.
٤ـ في هامش ب: فيحلّ.
٥ـ الف: ـ المطر.
٦ـ ب: الماء المتقاطر.
٧ـ الف: به.
٨ـ لا توجد هذه المسئلة في نسخة «الف».

(۱۲)

مسئلة

سُئل عنه عن المَلَك النقّالة[۱]، فقال: وقوعه غير معلوم.[۲]

(۱۳)

مسئلة

قال: النخامة ألتي تنزل من الرأس، إبتلاعها جائز إن لم يصل إلى فضاء الفم، و كذا يجوز إنْ وصلت، ما لم تنفصل عن الفم.[۳]

(۱۴)

مسئلة

قال: الموتُ قسمان: موت مسمّاً و موت معلّق. فالأول ظاهر و الثانی أنه لو فعل عمل الخير كالصدقة[۴] و غيرها، لزاد عمره /۵۳۸/ مقدار[۵] معين، فإذا زاد في عمره هذا المقدار ثمّ

۱ـ قال الشيخ جعفر النقدي: «حكاية الملائكة النقالة شائع جداً، و وارد في الأخبار عن الأئمة الأطهار. ففي «أمالي الشيخ» عن الصادق عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن لله تعالى ملائكة موكلين ينقلون الأموات إلى حيث يناسبهم. وعنه عليه السلام إنّه قال عليه السلام إنّ الله عزّ وجلّ خلق سبعين ألف ملك يقال لهم النقالة، ينتشرون في مشارق الأرض ومغاربها، فيأخذون كلاً منهم مكاناً يستحقه، وإنهم يسلبون جسد الميت، ويضعون آخر في مكانه، من حيث لاتدرون وتشعرون، وما ذلك ببعيد، وما الله بظلام للعبيد. والروايات في هذا الباب مستفيضة وانقاله مشهورة، وكتاب دارالسلام لشيخنا النوري المعاصر ـ ره ـ متكفلاً بأكثرها». ألأنوارالعلوية، الشيخ جعفر النقدي، ص ۴۳۲.

۲ـ هذه المسئلة وقعت في نسخة «ب» بعد مسئلتين الآتيين.

۳ـ هذه المسئلة وقعت في نسخة «ب» بعد مسئلتين الآتيين.

۴ـ المقنع، الشيخ الصدوق، ص ۱۷۴: «عليك بالصدقة فإنها تطفئ غضب الرب عن العباد وتدفع ←

يموت، فهذا موت معلّق.

(١٥)

مسئلة

قال: لو صار الدهن نجساً فطريق تطهيره أنْ يلقى على أكثر من[٦] كُرّ من ماء حار، ثُمّ يمتزج[٧] فيه مزجاً كثيراً، ثمّ يترك الماء لحظة و يأخذه عن[٨] وجه الماء، و به حكم العلّامة في التذكرة[٩] و المنتهى[١٠] أيضاً.[١١]

(١٦)

مسئلة

قيل: الحرام ليس فيه شفاء و إنْ كان دواءً، لما روى أنّه: ليس في الحرام شفاء[١٢] و قال بعضهم: الحرام ليس حراماً لمن يحتاج إليه، كأكل الميتة لمن يموت بالجوع، لأن الضرورات تبيح المحذورات.

و قال شيخنا الأكمل بهاء الدين محمد: إنّ الحرام إنْ كان له بدل يقوم مقامه في العلاج، فالاجتناب واجب، وإلّا فاظاهر جواز[١٣] إستعماله أكلاً و غيره، بقول حكيم حاذق.

ثمّ قال: الخمر كما لايجوز أكله إختياراً، لا يجوز الإطلاء به أيضاً، لقوله تعالى: ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾[١٤] الآية.[١٥]

← القضاء المبرم وهو الموت وتزيد في العمر وتدفع البلوى وتشفى من الأسقام»؛ الزهد، ص ٣٨، ح ١٠١؛ الكافي، ج ٤، ص ٧، ح ١، و ص ٨، ح ٣؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٣٢؛ ثواب الأعمال، ص ١٧٢، ح ١.

٥ـ ب: قدر.

٦ـ الف: – من.

٧ـ ب: يمزج.

٨ـ ب: يوخذ من على.

٩ـ تذكرة الفقهاء، للعلامة الحلي، ج ١، ص ٩.

١٠ـ منتهى المطلب، للعلامة الحلي، ج ١، ص ٩.

١١ـ ب: – و به حكم العلامة في التذكرة و المنتهى أيضاً.

١٢ـ ب: – لما روى إنّه: ليس في الحرام شفاء.

١٣ـ ب: يجوز.

١٤ـ سورة المائدة، الآية ٩٠. و تمام الآية: ﴿يا أَيُّها الَّذينَ آمَنوُا إِنَّمَا الخَمرُ وَالمَيسرُ والأَنصَابُ والأَزلام←

(۱۷)

مسئلة

قال: فضلات الإنسان كلّها كالعرق و الدمع و النخامة أكلها حرام، سواء وقعت في طعام، فحينئذٍ أكله حرام إنْ كان مايعاً و سواء لم يدخل في شيء، و استثنى من ذلك عرق الطبّاخ إذا وقع في[1] قِدر كبير، لدفع الحرج.

(۱۸)

مسئلة

ألأصح وجوب الصلوة كلّما قال أو سمع إسم النبي «محمّداً» كان أو «أحمد»، و كذا «الرسول» و «النبي»، إلّا في الصلوات[2] عليه، فإنّه لاتجب[3] حينئذٍ، و إلّا لزم التسلسل؛ و يجب[4] أيضاً على من سمع و هو في الصلوة، إلّا[5] إذا تكرر السماع، بحيث يخلّ بنظم القرائة لو صلّىٰ عليه، فإنّه لايجب عليه.

(۱۹)

مسئلة

سئل عن قطعة ذات عظم، مبانة من حيّ، إذا غسلت[6] بالسدر و الكافور و القراح، فهي طاهرة أو لا؟

رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون﴾.

۱۵ـ الف: - ثمّ قال: الخمر... لقوله تعالى: ﴿فاجتنبوه﴾ الآية.

۱ـ ب: علی.
۲ـ ب: الصلوة.
۳ـ ب: لايجب.
۴ـ ب: تجب.
۵ـ ب: و الّا.
۶ـ الف: غسل.

قال: فيها خلاف[١]، فبعضهم قال بتطهيرها[٢]، و بعضهم ذهب إلى العدم.[٣]

ثمّ قال: الخمر كما لايجوز أكله إختياراً، لا يجوز الإطلاء به ايضاً، لقوله تعالى: ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾ الآية.

(٢٠)

مسئلة

سئل عنه: في غسل اليد في الوضوء، هل يجب في إبتداء الغسل من المرفق تدوير غسلها من المرفق[٤] إلى أطراف[٥] الأصابع؟

قال: لا يجب.

(٢١)

مسئلة

سئل عنه: لو زوّج إمرئة بعقد المتعة، ثمّ ماتت في أثناء المدّة، هل يجب على الزوج دفع مجموع المبلغ المسمّىٰ إلى وارثها، أم يجب عليه دفع البعض بالنسبة إلى زمان حياتها؟

قال الشيخ: ألظاهر ألأول[٦].

(٢٢)

مسئلة

قال: ألخنثى المشكل يحرم عليه التزويج، سواء تزوّج[٧] نفسه لرجل أو زوّج[٨] إمرءةً.

١ـ الجامع للشرايع، ص ٢٤؛ قواعد الأحكام، ج ١، ص ١٧٩؛ منتهى المطلب، ص ١٢٨.

٢ـ ب: تطهر.

٣ـ الف: «ثمّ قال: الخمر كما لايجوز أكله إختياراً، لا يجوز الإطلاء به أيضاً، لقوله تعالى: ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾ الآية».

٤ـ ب: ـ تدوير غسلها من المرفق.

٥ـ ب: ـ اطراف.

٦ـ ب: لعله الأولى.

٧ـ ب: زوّج.

٨ـ ب: تزوّج.

و الأمة ألتي كانت[۱] خنثى المشكل لا يجوز لمالكها وطيها.

(۲۳)

مسئلة

قال: إذا وجب على المرءة غسل لإنقطاع الحيض، ثمّ دخل وقت الصلوة /۵۳۹/ و معها ماء يكفي للغسل فقط، فتغسل[۲] به و تيمم[۳] بدلاً من الوضوء و قس عليه العكس.

(۲۴)

مسئلة

قال: طريق تطهير الدّبس النجس، أنْ يلقى في الماء الكثير، ثمّ إمتزج[۴] حتّىٰ يستهلكه الماء، بشرط أنْ لا يخرج الماء عن الإطلاق، ثمّ يغلى هذا الماء حتّىٰ يخرج أجزاء المائية[۵] و بقى[۶] الدّبس خالصاً.

(۲۵)

مسئلة

قال: الغيبة كبيرة يسقط إثمها بالتوبة و الإستغفار[۷] للمغتاب، إذا لا يسمعها[۸] أبداً، و لو تاب المغيب، ثمّ يسمعها[۹]، ففي سقوط إثمها بالنسبة إلى المغتاب تردّدٌ، أمّا بالنسبة إلى الله ـ سبحانه ـ فالظاهر السقوط. و لو سمعها ثمّ تاب المغيب، فعدم السقوط بالنسبة إليه متيقن[۱۰] و بالنسبة إلى الله تعالى[۱۱] كما مرّ. و إذا أراد المغيب أن يستحيل المغتاب[۱۲]، هل يجب على

۱ـ ب: تكون.
۲ـ ب: فتغتسل.
۳ـ ب: تتيمم.
۴ـ ب: امزجه.
۵ـ ب: الماء.
۶ـ ب: يبقى.
۷ـ ب: الاستعذار.
۸ـ ب: اذ لم يسمعها.
۹ـ ب: سمعها.
۱۰ـ ب: منتفٍ.
۱۱ـ الف: ـ تعالى.
۱۲ـ ب: ـ المغتاب.

المغيب [إظهار الغيبة] بالتفصيل أو يكفي الإجمال؟

قيل التفصيل[١]: فإنْ كان إظهار الغيبة مفصّلاً موجباً لهتك عرضٍ أو سبباً لوقوع قتل، فالإجمال كافٍ، بأنْ يقول: «قلتُ في حقّك[٢] ألفاظاً توجب لي ذنباً عظيماً»، و إنْ لم يكن كذلك فالتفصيل.

(٢٦)

مسئلة

قال الفقهاء[٣]: ولي الطفل أبوه[٤] أو الجدّ لأبيه، فإنْ لم يكن فالحاكم، فإنْ لم يكن فالعدول؛ و هل يعتبر في العدول إثنان أو يكفي الواحد؟

قال الشيخ: الواحد يكفي هنا، و في كلّ مادة يعتبر الشارع العدول.[٥]

(٢٧)

مسئلة

ألزنا ذنب كبير حقّ الله إنْ كانت الموطوئة ليست ذات بعل و لا مكرهة و إنْ كانت مكرهة[٦] فهو حقّ الناس، و كلّما كان حقّ الناس يجتمع معه حقّ الله بخلاف العكس. لكن حق الناس منحصر في المرءة إذا لم يكن لها بعل و هي مكرهة و مشترك بين الزوج و الزوجة مع عدم رضاء الزوج أيضاً. و[٧] إن كانت ذات بعل مطوّعة فهو حق للزوج مع عدم رضاه و يسقط في حق الزوجة و بالعكس.

لا أسمع من الشيخ شيئاً، لكن الظاهر السقوط في حقّ الزوج لا في الزوجة.

١ـ الف: قيل فيه تفصيل.
٢ـ ب: حقّك كالزنى.
٣ـ قواعد الأحكام، ج ٣، ص ١٠٢.
٤ـ الف: أبه.
٥ـ هذه المسئلة في نسخة «ب» وقع بعد مسئلة الآتي.
٦ـ ب: ـ و إن كانت مكرهة.
٧ـ ب: ـ و.

فإنْ أراد الزانی التحلیل بالحقّ، فإن الإجمال کافٍ إذا علم أو ظنّ طریان الفساد علی الإظهار مفصّلاً، کالقتل و الرّجم و الحدّ[۱] و غیرها.

و لو مات الزوج هل یجوز الإستحلال من الوارث؟ قیل لا، لانّ هذا لیس مالیّاً حتّی إنتقل إلیه.

(۲۸)

مسئلة

لو نجس بعض أعضاء[۲] الحیوان غیر الآدمي، قال الفقهاء[۳]: یکفي في طهارته زوال العین و أطلقوا.

و قال الشیخ: یکفي[۴] زوال عین النجاسة سواء کان الزوال من قبل نفسه أو من غیره.

(۲۹)

مسئلة

إذا کانت وقت الصلوة مضیّقاً، بحیث لو اغتسل[۵] المجنب لفات الوقت، فحینئذٍ هل یجوز التیمم و یصلی فی الوقت أو یغسل و یقضی؟[۶]

قال الشیخ سلّمه الله: مختاري الأول، و[۷] مختار الشیخ الثانی[۸].

(۳۰)

مسئلة

قال[۹]: لو طار الذباب عن النجاسة المتعدیّة ثمّ جلس علی المتخلّی هل ینجّس ثوبه

۱ـ الف: حقد.
۲ـ الف: اجزاء.
۳ـ مدارك الأحکام، ج ۱، ص ۱۳۴؛ مهذّب البارع، ص ۲۲۴.
۴ـ الف: ـ یکفی.
۵ـ الف: غسل.
۶ـ ب: یجوز التیمم ثمّ یصلي في التیمم أو یغتسل و یقضي؟.
۷ـ ب: ـ و.
۸ـ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۹۱.
۹ـ ب: ـ قال.

/٥٤٠/ أو بدنه؟

قال الشيخ: لا بأس به و إن كانا رطبين.

(٣١)

مسئلة

قال: قد تطهر الأرض أسفل النعل و الشمشك و إن كان فيها نعل من الحديد و الأوتاد[١] منه.

(٣٢)

مسئلة

قال: الصلوة الغفيلة مستحبةٌ، و وقتها أداءً إلى ذهاب الحمرة المغربيّة و[٢] قضاءً إلى نصف الليل.

(٣٣)

مسئلة

الأجزاء الصغيرة المنفصلة من جلد الانسان هل هى نجسة؟

قال الشيخ: إنّها معفوة. نعم لو كانت بحيث إذا قطعت لوجد[٣] إدراك الألم فحينئذٍ الإجتناب أولى من المباشرة[٤] لها مع الرطوبة.

(٣٤)

مسئلة

يستحبّ للمصلّى أنْ يجمع بين القراءات في الصلوة، سواء كان في «الفاتحة» مثل (مَلِكِ) و (مَالِكِ) أو في السورة مثل (كُفواً) و (كفوءاً أحد).[٥]

١ـ ب: للاوتاد.
٢ـ ب: أو.
٣ـ ب: يجد.
٤ـ ب: بالمباشرة.
٥ـ ب: مثل كفواء أو كفواً.

(۳۵)

مسئلة

سئل عنه[۱] عن الأشياء التي تخطر في قلب الإنسان، ربّما تكون كفراً لو عزم عليها؟

قال في جوابه[۲]: لا بأس به، بل ذلك من خلوص الدّين، لأنّه من الشيطان فإنّه يجتهد في ترغيب المؤمن عن الإيمان، فعند ذلك ينبغي له أنْ يقال[۳]: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم». كما روى عن أحد من الصادقين عليهما السلام.[۴]

(۳۶)

مسئلة

إعلم إنّ الدّار الّتي هي[۵] من مستثنيات مؤونة[۶] الحج، قيمتها أيضاً كذلك، إذا لم يكن موجودة.

(۳۷)

مسئلة

قال[۷]: الإظهار و الإخفاء و الغنّة و الهمس و الإستعلاء و الإطباق و غيرها من الصفات في القراءة، ليس واجباً شرعيّاً بل واجب قراءةً[۸]، و كلّما هو واجب[۹] فهو مستحسن في الشرع، إلّا التشديد و الإعراب و المدّ و إخراج كلّ حرف من المخارج المقررّة، فإنّه واجب

۱ـ ب: ـ عنه.
۲ـ ب: ـ قال في جوابه.
۳ـ ب: يقول.
۴ـ بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۵۸.
۵ـ ب: ـ هي.
۶ـ ب: ـ مؤونة.
۷ـ ب: قيل.
۸ـ الف: قرآني.
۹ـ الف: واجب قرآني.

في القراءة و الشرع معاً، لكن أقلّ المدّ الواجب في الشرع هو الإمتداد بقدر الألف و نصفه[١] و الزايد منه من المستحسنات.

(٣٨)

مسئلة

ألوضوء مع غسل الجنابة بدعة. و غسل المستحاضة مع الوضوء رافع للحدث فلا يجوز دخول المساجد لها مع الغسل فقط.

و قال بعض العلماء[٢] إنّ الغسل رافع لحدث الإستحاضة و الوضوء رافع للحدث الأصغر، و الأظهر أنّ الأول أولى، لدخول الأصغر تحت الأكبر و الأكبر رفعه موقوف على الغسل و الوضوء معاً.

(٣٩)

مسئلة

قال: الأصح عندي عدم جواز إدخال النجاسة في المسجد، و إنْ كانت غير متعديّة؛ و في حكمه ألمشاهد المشرّفة أيضاً. أعني[٣]: ألبقعة التي دفن فيها النبي ﷺ[٤] أو أحد من الأئمة المعصومين عليهم السلام.

(٤٠)

مسئلة

قال: ما لم يتمّ الصلوة فيه منفرداً يجوز[٥] الصلوة فيه، و إن كان متنجّساً[٦] بنجاسة دم

١ـ ب: نصف.

٢ـ المبسوط، ج ١، ص ٤٤؛ كشف الرموز، ج ١، ص ٧٣.

٣ـ ب: ـ أعني.

٤ـ الف: النبي صلعم.

٥ـ ب: تجوز.

٦ـ ب: منجّساً.

الحیض و النّفاس و الإستحاضة و نجس العین، إلّا إذا کان أصله نجساً کجلد المیتة فإنّه لایجوز الصلوة فیه.

(۴۱)

مسئلة

إذا ولدت ولداً کاملاً و لم تَرَی دماً أصلاً، لایجب علیها الغسل و لاینتقض[۱] وضوءها.

و لو مات ولدها فی الرحم /۵۴۱/ ثمّ أخرج، وجب علیها غسل المسّ، و حدث المسّ حکمه کحدث الأصغر، فیجوز للمحدِث به الدخول فی المساجد و قراءة العزائم.

(۴۲)

مسئلة

قال: لایجوز الصلوة و علی ثوبه و بدنه شَعر حیوان لا یؤکل لحمه، سواء کان إنساناً أو غیره، و لو کان الشعر واحداً، أمّا شعر نفس المصلّی فلا بأس به.

(۴۳)

مسئلة

قال: لایکفی فی لباس المصلّی إذن الفحوی، کما فی المکان، بل یفتقر إلی إذن صریح و لایجوز الصلوة فی التکّة و القلنسوة الحریر[۲] و نحوهما و فی الکفّ بالحریر حدیث یدلّ علی الجواز، لکن بعد تحقیق حال رواته ینتهی سنده إلی عمر بن الخطاب، فالأولی و[۳]الأحوط الإجتناب منه.

(۴۴)

مسئلة

قال[۴]: الأولی للمرءة أنْ لاتصلی فی الحریر، أمّا الذهب فیجوز لها الصلوة فیه قطعاً، أمّا

۱ـ ب: لاینقض.
۲ـ ب: ـ الحریر.
۳ـ ب: أو.
۴ـ الف: ـ قال.

الحرير الممزوج[۱] بالقطن و الكتان و الصوف فيجوز للرجل أيضاً الصلوة[۲] فيه، أمّا الممزوج[۳] بالفضّة فالإجتناب أحوط.

و لو تعارض بين المتنجس و الحرير ـ مع الحاجة إلى أحدهما ـ فالمتنجس أولى، لأنّه منهي عنه بالعرض، بخلاف الحرير فإنّه منهي عنه بالأصالة[۴].

و لو تعارض بين جلد الميتة و الحرير فالمصلّي مخيّر في اختيار[۵] أحدهما.

و يجوز للرجل أنْ يحمل مصحفاً مزيّناً بالذهب في صلوته و يجوز له أن يحمل حريراً مسكوكاً أو ذهباً[۶] أو غير مسكوك حين الصلوة.

(۴۵)

مسئلة

قال[۷]: لايجوز للمحدِث[۸] مسّ كتابة القرآن أو فعل كتابته، و مسّ إسم النبي ﷺ أو أحد من الأئمة المعصومين ـ صلوات الله عليهم اجمعين ـ.

و المراد بالإسم[۹] المكتوب بقصد أنّه إسم لأحدهم، و يجوز[۱۰] مسّ لفظ[۱۱] محمّد إذا[۱۲] لم يرد به النبي ﷺ مثلاً. نعم لو كان إسم شخص «عبدالله» أو «عبدالحسين» ففيه إشكال، من حيث أنّ المجموع هو إسم لذات واحدة يجوز المسّ، و من حيث أنّ المضاف اليه غير المضاف لايجوز.

۱ـ ب: الممتزج.
۲ـ ب: ـ الصلوة.
۳ـ ب: الممتزج.
۴ـ وسائل الشيعة، باب عدم الجواز صلاة الرجل في الحرير المحض، ج ۴، ص ۳۶۷ـ۳۷۱.
۵ـ ب: إجتناب.
۶ـ الف: ـ أو ذهباً.
۷ـ الف: ـ قال.
۸ـ ب: ـ للمحدث.
۹ـ الف: و المراد هو.
۱۰ـ ب: و إلّا يجوز.
۱۱ـ ب: لفظة.
۱۲ـ ب: إذ.

(۴۶)

مسئلة

قال: صلوة الهدية للميّت ركعتان، يجوز أنْ يقرء فيهما الحمد وحده[۱]، و وقتها ليلة الدفن، سواء كان بين العشائين أو بعد العشاء، و تمتد وقتها إلى ثلاثة أيام بل مدّة العمر.

(۴۷)

مسئلة

عدم جواز المحدِث فعل كتابة القرآن من مختصات الشيخ ـرهـ و مستنده الحديث الصحيح الّذى رواه علي بن جعفر عليه السلام عن اخيه موسى الكاظم عليه السلام.[۲]

و صاحب المدارك زعم أنّ هذا الحديث غير صحيح بالتحريم[۳]. و تفصيله فى حواشى شيخ الخاتون[۴] على الجامع.[۵]

۱ـب: وحدها.

۲ـرواه الشيخ في التهذيب، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۴۵؛ منتهى المطلب، ج ۱، ص ۷۶؛ و نقله المؤلف في كتابه الحبل المتين، ص ۳۵.

۳ـمدارک الأحكام، السيد محمد العاملي، ج ۱، ص ۲۴۱، قال فيه: «... و برواية أبي بصير: قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عمّن قرأ فى المصحف وهو على غير وضوء، قال: لا بأس، ولا يمسّ الكتاب ومرسلة حريز، عمن أخبره، عن أبي عبدالله عليه السلام: إنه قال لولده إسماعيل: يا بنى! إقرأ المصحف، فقال: إنـي لستُ على وضوء، فقال: لا تمسّ الكتاب، ومسّ الورق وإقرأ. وصحيحة علي بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام: أنه سأله عن الرجل يحل له أن يكتب القرآن فى الألواح والصحيفة وهو على غير وضوء، قال: لا. ويتوجه على الروايتين الاوليين الطعن فى السند بإرسال الثانية، وضعف بعض رجال الأولى. وعلى الرواية الثالثة عدم الدلالة على المدعي صريحا، وإمكان حملها على الكراهة، إذ لا نعلم بمضمونها قائلا، وبالجملة: فالروايات كلها قاصرة.

۴ـهو الشيخ محمد بن علي بن خاتون العاملي العينائي. ←

(٤٨)

مسئلة

لو مرّ الجنب فى المسجد و رأى فيه نجاسة، يجوز التوقّف له[1] فيه لإزالة النجاسة، و يجوز له الخروج أيضاً، فهو مخير بين الأمرين، لأنّهُ لو تعارض الواجبان المتضادان فالمكلّف مخيّر فى اختيار أحدهما.

(٤٩)

مسئلة

لو راى نجاسة فى المسجد و أهمل إزالتها و صلّى، /٥٤٢/ هل صلوته صحيحة أم لا؟

قال: هذا مبنى على أنّ الأمر بالشيء يستلزم النهى عن ضدّه العام أو الخاص [أم لا]؟ و الظاهر الأول، فصلوته صحيحة.

إختلف علماء الأصول فى أنّ الأمر بالشيء يستلزم النهى عن ضدّه العام ـ الّذي هو ترك المأمور به ـ أم يستلزم النهى عن ضدّه الخاص أيضاً ـ و هو الأفعال الوجوديّة الواقعة فى ضمن ذلك الترك ـ؟

فعلى الأوّل الأمر بازالة النجاسة إنّما يقتضى النهى عن ترك الإزالة فقط، و على الثانى يقتضى النهى عن الصّلوة أيضاً، فعلى هذا التقدير صلوته غير صحيحة، لكونها منهيّاً عنها، و النهى فى العبادة يوجب فسادها، دون القول الأول، لعدم توجه النهي عليها.[2]

← ٥ـ كتب إبن خاتون حاشية على كتاب جامع العباسي للشيخ البهايي. قال فى الذريعة: «دوّن هذه الحواشي باستصواب المحشي المذكور (إبن خاتون) المولى برهان التبريزي في (١٠٥٤ق)، أولها: برضمير منير ارباب كياست، وخاطر عاطر اصحاب فراست، پوشيده نسيت كه شرح جلال الوهيت ووصف كمال ربوبيت جل شأنه». الذريعة، آقا بزرگ الطهراني، ج ٦، ص ٥٦.

١ـ ب: يجوز له التوقف.

٢ـ ب: ـ إختلف علماء الأصول... لعدم توجه النهي عليهما.

(۵۰)

مسئلة

قال: لو استوعب الجبيرة عضواً تامّاً واقعةً في موضع الغسل أو المسح و لم يمكن النزع أو وصول الماء إلى التحت، سقط الوضوء و إنتقل فرضه إلى التيمم، و لو لم يستوعب لا يسقط.[۱]

(۵۱)

مسئلة

لو استقرّ الحج في ذمّة المكلّف، ثمّ أهمل حتّىٰ مات، هل هو كافر أو لا؟

قال الشيخ: لا، و مضمون الآية[۲] و الأحاديث المشتملين على التكفير[۳] محمولتان على تغليظ الإثم.

(۵۲)

مسئلة

هل يجوز اللعن على شارب الخمر و آكل الرّبا و الزّاني و غيرهم، من مرتكبي الكبائر، مع كونهم مسلمين مؤمنين أو لا؟

۱ـ الف: لا تسقط.

۲ـ سورة آل عمران، الآية ۹۷: ﴿فيه آيات بينات مقام إبراهيم ومن دخله كان آمنا و لله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلا ومن كفر فإن الله غني عن العالمين﴾.

۳ـ ر.ك: الكافي، الكليني، ج ۴، ص ۲۶۹. وقد ورد فيه: «عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: أرأيت الرجل التاجر ذاالمال حين يسوف الحج كل عام وليس يشغله عنه إلا التجارة أو الدين فقال: لا عذر له يسوف الحج إن مات وقد ترك الحج فقد ترك شريعة من شرائع الإسلام» ـ؛ الكافي، الكليني، ج ۴، ص ۲۷۰، باب أنه ليس في ترك الحج خيرة وان من حبس عنه فيذنب: «عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد رفعه قال أبوعبدالله عليه السلام: ليس في ترك الحج خيرة ـ».

عندي في هذا توقّف.

(۵۳)

مسئلة

لو وقع ماء في موضع و غلب الظن على كرّيته هل يجوز استعماله في إزالة النجاسة؟

قال: نعم، و لايفتقر إلى حصول العلم بكرّيته.

(۵۴)

مسئلة

هل يجب اللعن على المخالفين في الدّين أو يستحب؟

البرائة بالقلب واجبة، أمّا اللعن اللسانى فلا.

(۵۵)

مسئلة

هل يجوز الإستغفار و الدعا[ء] للأموات الّذين يكونوا قريباً للداعي، مع أنّهم كانوا مخالفين له فى المذهب أم لا؟

لا يبعد جواز الدعاء لهم بتخفيف العذاب.

(۵۶)

مسئلة

لايجوز الصلوة فى الهواء المغصوب كالصلوة فى الرواشن[۱]، الذى يكون مضرّاً للمارّة[۲].[۳]

۱ـ رواشن: جمع روشن، روزن خانه؛ «لغت نامه دهخدا، مدخل رواشن». روزن: سوراخ، سوراخ ديوار، دريچه، دريچه خانه كه از آن روشنى به اندرون بتابد. «همان، مدخل روزن».

۲ـ ب: مضرّاً للماء.

۳ـ الف: «روازن، بالاخانه هايى كه بر شوارع مى‌سازند».

(۵۷)

مسئلة

لو باع شخص ملكه ببيع الخيار و شَرَطَ أنّ الخيار ثابت له مدة سنة مثلاً[۱]، فأجاره المشترى عن البايع عنه، فحينئذٍ يسقط خيار البايع، على تردد.

(۵۸)

مسئلة

قال: لو اختلف شخصان متبايعان، بأنْ يقال: «ما وقع ثمن مالى إلىّ». و قال المشترى: «أدفعتُه و أقبضتّه»، و أقام البيّنة على الإعتراف البايع[۲] بقبض الثمن.

و قال البايع: أنّ[۳] اعترافى بقبض الثمن، للوسيلة على إتمام القبالة و صحتها، لأنّه لولاه لما أعطيتنى الثمن، فحينئذٍ وجب على المشترى ـ مع عدم البيّنة على الإقباض ـ الحلف على أنّ ذمتي خالية عن حقّ البايع.

(۵۹)

مسئلة

قال يستحب أنْ يمسح رأسه فى الوضوء بثلاث أصابع عرضاً. /۵۴۳/ و المراد بالعرض عرض الإصبع[۴]، و هو ما وقع في طرف الكفّ من دور الإصبع، و يجب قصد وجوب الثلاثة من باب أفضل الواجبين، و لا يجوز أنْ يقصد بالواحد[۵] منها الوجوب و بالباقين النّدب، لأنّه يلزم تكرار المسح.

۱ـ الف: - مثلاً.
۲ـ الف: - البايع.
۳ـ الف: - انّ.
۴ـ الف: الأصابع.
۵ـ الف: أحد.

(۶۰)

مسئلة

لو كان مِلك في تصرّف شخص، و ادعى الآخر أنّ هذا المِلك حقّي، لأنّه كان لوالدى و أنا[۱] وارثه. و قال المتصرّف أنت كاذب و هذا مِلك طلق لي. ثمّ شهد[۲] شاهدان على أنّ هذا الملك كان لأب المدّعي[۳]، فحينئذٍ هل يجوز مطالبة المتصرف بوجه النقل و سبب انتقال المِلك إليه أم لا؟

قال الشيخ: إنّي إلى الآن متوقف في هذه المسئلة، و هى[۴] في غاية الإشكال.[۵]

تمّت المسائل.

پایان

۱ـ الف: انّى. ۲ـ ب: يشهد.

۳ـ ب: ثمّ يشهد الشاهدان على أن كان لأب المدعي.

۴ـ الف: هو.

۵ـ در نسخهٔ «ب»، کاتب پس از اتمام مسائل چنین نوشته است:

«تمت المسائل الشريفة المباركة من إملاء المرحوم المبرور خاتمة الفضلاء و المجتهدين الملا بهاء الدين محمد العاملي عامله الله بلطفه الخفيّ. فرغ من نسخها العبد المذنب الجانى محمد بن بدوي الجزائري العسكري، عصر يوم الخميس رابع عشر جميدى الأولى أحد شهور سنة السابعة عشر و المائة و الألف، حامداً مصلياً على النبي و آله الطاهرين».